

روحانیت و حوزه

(مشکلات و راهکارها)

www.ketab.ir

سرشناسه : علی صفایی حائری ۱۳۷۸-۱۳۳۰
 عنوان و نام پدیدآور : روحانیت و حوزه (مشکلات و راهکارها) / علی صفایی حائری.
 مشخصات نشر : قم: لیلة القدر، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص
 شابک : ۴۰۰۰۰ ریال: ISBN 978 - 964 - 7803 - 34 - 2
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 موضوع : روحانیت.
 موضوع : حوزه‌های علمیه -- هدف‌ها و نقش‌ها.
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ ر ۹۶۴ ص / BP ۲۲۳
 رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/.۴۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۶۵۷۷۰



روحانیت و حوزه علی صفایی حائری

انتشارات لیلة القدر ۷۷۱۲۳۲۸ - ۲۵۱

تنظیم: مؤسسه تحقیقاتی لیلة القدر

چاپ اول: بهار ۱۳۹۱

چاپ: پاسدار اسلام

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۲-۳۴-۷۸۰۳-۹۶۴-۹۷۸

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۴۶۱۰۲۲ / شماره: ۷۷۱۷۳۷۸-۲۵۱

(تمامی حقوق این اثر متعلق به ناشر است)

فهرست

روحانیت و حوزه

۹		مقدمه ناشر
۴۳		مقدمه مؤلف
۴۹		تصویر کلی

طرح اول: در رابطه با مدیریت

۵۷		الف: مشکلات و مسائل مدیریت و رهبری
۵۷		۱. ویژگی‌های رهبر
۵۸		۲. وظایف رهبر
۶۰		۳. توانایی رهبر
۶۳		۴. راه انتخاب افراد شایسته
۶۵		راه حل
۶۷		۵. شهریه

۷۱	الف: مقدار شهریه
۷۲	ب: تقسیم شهریه
۷۳	ج: راه ایصال شهریه
۷۴	د: وقت دادن شهریه
۷۷	خلاصه

ب: مشکلات و مسائل تحصیلی

۸۳	الف: شکل درسی
۸۷	ب: محتوای درسی و برنامه‌ریزی
۹۹	۱. مواد درسی
۱۰۳	۲. ترتیب درس‌ها
۱۰۹	۳. مقدار لازم
۱۱۱	ج: کتاب‌های درسی

ج: مشکلات و مسائل تبلیغی

۱۱۳	نیاز به تبلیغ
۱۱۷	زیربنای تبلیغ
۱۲۱	هدف تبلیغ
۱۲۲	محتوای تبلیغی
۱۲۵	راه تبلیغ
۱۲۷	اصلاح فرد
۱۳۰	اصلاح اجتماع

۱۴۳		نارسائی‌های تبلیغ
۱۴۳		۱. فقر محتوا
۱۴۶		۲. محدودیت محتوا
۱۴۸		۳. ابهام در هدف
۱۴۹		۴. محدودیت در شکل و روش
۱۵۳		مشکلات تبلیغ
۱۵۳		۱. نبود رهبری
۱۵۶		۲. نبود تفقه
۱۶۳		۳. نبود تأمین
۱۶۵		خلاصه

طرح دوم در رابطه با دیگران

۱۷۲		تأثیر دین بر جوامع
۱۷۳		تربیت و سازندگی دین
۱۸۱		راه حل مسائل تأمینی
۱۸۹		راه حل مسائل تحصیلی
۱۹۲		راه حل مسائل تربیتی
۱۹۹		خلاصه

رکود فقه

۲۰۵		عوامل رکود
۲۰۹		تطور در شکل فقه
۲۱۱		تطور در روش استدلالی

۲۱۴	توسعه در نگاه و روش فقهی
۲۱۵	روش‌های استنباط
۲۱۵	الف: در گذشته
۲۱۶	جایگاه عقل در استنباط
۲۱۷	۱. تفاوت انسان با حیوان
۲۱۹	۲. تفاوت فکر و عقل
۲۲۰	ب: در امروز
۲۲۳	راه حل رکود

www.ketab.ir

مقدمه ناشر

«فَانْظُرْ إِلَىٰ بَعَامَتٍ شَرَابِك لَّمْ يَتَسَنَّهُ»^(۱)

نوشته‌هایی که به سبکات اجتماعی نظر داشته و برای دادن راه حل می‌کوشند، غبار کهنگی رو بر به سزاغشان آمده و به تاریخ می‌پیوندند. و این طبیعی است؛ زیرا اجتماع انسانی عرصه تغییرات است و رفت و آمد آدم‌ها و تحول در رابطه‌ها، تحلیل در رابطه خود می‌برد و تاریخ انقضای راه حل‌ها را می‌رساند.

با این همه، بحث استاد صفایی از «روحانیت و حوزه» و همچنین از «رکود فقه» همچنان طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است.

۱. «به خوراک و شرابت بنگر که دگرگون نشده‌اند.»؛ بقره، ۲۵۹؛ خطاب به «عزیز» که نشان دادند، که اگر خواست خدا در میان باشد، در کنار استخوان‌های پوسیده از زمان می‌تواند طراوت و تازگی، همچنان در طعامی و شرابی باقی بماند، حتی پس از گذشت صد سال.

از تحریر این نوشته، نزدیک به چهل سال می‌گذرد اما از فضای گفت‌وگوهای آن، چنین فاصله‌ای را نمی‌توان به راحتی دریافت، مگر به خاطر اشاره‌ای که به مبلغ شهریه‌های حوزه دارد؛ شهریه‌های صد و پنجاه تومانی.

سرّ این طراوت با وجود تغییر بسیار در وضعیت روحانیت و حوزه در پیش و پس از تشکیل جمهوری اسلامی چیست؟ گویی بر این نوشته گرد ایام ننشسته و گذشت چهل سال، طراوت آن را نگرفته. شاید سرّ این تازگی را باید در اتکای تحلیل‌ها و راه‌حل‌ها بر دیدگاه و حیانی جست‌وجو کرد؛ دیدگاهی که در آن، عمق مشکلات دیده شده و ضعف‌های اساسی در سازمان روحانیت و در تشکیلات حوزه به چشم می‌آید؛ مشکلات و ضعف‌هایی که دیرپا هستند و رفت و آمدها و تحولات سطحی، تنها در شکل و صورت آنها تغییر ایجاد می‌کند.

در نگاه استاد، دین نیاز کسانی است که عجز خود را در تدبیر روابط باور کرده‌اند؛ روابطی پیچیده، که همه ابعاد انسان را پوشانده و دیروز، امروز و فرداها را یکپارچه و مرتبط می‌کند. تنظیم این رابطه‌ها نیازمند ضابطه‌هایی است؛ ضابطه‌هایی که در خود، همه پیوندها را ملحوظ داشته و بیشترین بهره را به ارمغان بیاورد.

نیاز به دین هنگامی به عنوان حسی اصیل، ظهور می‌کند که انسان

از چنبره زندگی با غرایز بیرون آمده و به خود، هستی و نقش خود در این هستی تأملی داشته باشد؛ تأملی که او را به عظمت و ادامه خویش برساند و توهم خودبسندگی را از او بستاند. درک این عجز است که اضطراب به وحی را راسخ کرده و آدمی را به درگاه دین و به ایمان می کشاند.

مؤمن موحد نمی تواند نسبت به جهل و بی خبری دیگران بی تفاوت باشد و حضور طاغوت ها را در درون و بیرون تاب بیاورد. ایمان او دستورات حق، او را از بی خیالی باز داشته و به تداوم جریان هدایتی می خواند که بارسلان آغاز شده است و با اولیاء حق ادامه یافته.

مؤمنین نمی توانند نسبت به سطح انتقالی معارف الهی دغدغه ای نداشته باشند، که باید برای تفقه در دین و شناخت رسول دین خدا در میان قوم خود باشند. این دغدغه است که حوزه را به روحانیت را پدید آورده و می آورد و این دغدغه است که اصلاح و رفع ناکارآمدی را می طلبد.

روحانیت و حوزه

در نوشته روحانیت و حوزه، استاد به حوزه به مثابه جایی برای تربیت رهبر و سرپرست نگریسته و در سه بخش، مشکلات را تحلیل

و راه حل های خویش را عرضه داشته است؛ در رهبری، در تحصیل و مشکلات آن و در تبلیغ.

سخن استاد در بخش اول، بر پایه نگاه پیش گفته به جایگاه حوزه و روحانیت در دین است. او با این نگاه است که از ضرورت تربیت رهبر سخن می گوید؛ رهبرانی که بتوانند هر یک در گوشه ای و در میان جمعی ادامه دهندگان راه رسول باشند و سخن او را و سنت او را زنده نگه دارند. چنین رهبری همان خصوصیتی را خواهد داشت که در کلام امام عسکری (ع) آمده: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَؤُلَاءِ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ»^(۱).

فقاہت بر تمامی دین، صیانت از نفس، حفاظت از دین، مخالفت با هوس ها و اطاعت از دستور ولی باید در چنین سرپرستی جمع شده باشد. این رهبر است که آمادگی برای دفاع را و جلوگیری از نفوذ عوامل فساد را موجب می شود. حوزه تکفیر تربیت چنین سرپرستان آگاه و آزادی است که رسالت شان تفقه در دین و اندرز دیگران است؛ «...لِيَتَّقَهُوْا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^(۲).

آنچه طلب کرده اند تفقه در دین است، نه صرف فقاہت در احکام. دین بر تمامی آورده های وحیانی اطلاق می شود و محدود به احکام

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱ و تفسیر الامام العسکری، ص ۲۹۹.

۲. توبه، ۱۲۲.

نیست، معارف و اعتقادات را نیز در برمی گیرد و احکام و نظامات را نیز پوشش می دهد.

در احکام، به فروع و عصر شرایع و قواعد محدود نمانده، از تمامی مسائل ریز و درشت جامعه امروز گفت و گو خواهد داشت. این سعه در تفقه را از تعبیر انداز نیز می توان دریافت؛ بیان احکام، انداز نیست بلکه این معارف و عقاید است که می تواند دغدغه را باشد و حذر را در پی بیاورد.

در تربیت را نیز، از دم دست شروع نکرده و استعدادها و صلاحیت ها لحاظ می شود و همچنین امکانات.

امکانات و بودجه مشخص می کند که چند نفر را باید به حوزه آورد و سرپرستی کرد. این بودجه باید نیازهای طبیعی فرد را برآورد و او را از دغدغه معاش، فارغ و به تحصیل مشغول کند.

استعدادها را هم، نه از طریق امتحانات، که از طریق استقامت و مستقیم اساتید و ایجاد جمع های کوچک آموزشی می توان شناسایی کرد. امتحان حتی در بهترین شکلش همه صلاحیت های لازم را نشان نمی دهد و در شکل موجودش حتی دلیلی بر فضل و علم فرد نیست، که بیشتر با حافظه سر و کار دارد و قدری هم با شانس.

پس از مشخص شدن استعدادها باید هم به تأمین آنها همت گماشت و هم به آموزش و تربیت آنها.

در تأمین باید به میزانِ احتیاج توجه داشت، نه اندازهٔ فضل و باید به گونه‌ای امکانات را رساند که نه تحقیری در آن باشد و نه توجهی به «ما سیوی الله» شکل بگیرد. امکانات هم نباید حتی یک شب حبس شوند؛ که این حقوق باید به نیازمندان ایصال شود؛ نیازمندی که حجتی بر حبس امکانات متعلق به آنان تا سر ماه نیست.

در نوشتهٔ استاد، هم از وضع مطلوب و نقشهٔ راه سخن رفته است و هم از وضع موجود و مشکلات حاکم؛ از وظایفی که معلوم نیست و نقشه‌ای که ترسیم نشده و امکاناتی که بی حساب به هدر می‌رود و استعدادهایی که گرفتار دغدغهٔ معیشت اند و ناچار از تبلیغ‌های کال و چشم دوختن به دست‌فروشان و آن.

بخش اول از نوشتهٔ حوزه و روحانیت، در فضا و حال و هوای قبل از انقلاب نگاشته شده، که اگر امروز بخوانیم تا این اندیشه را دوباره خوانی کنیم، باید به تحولات این چند دهه توجهی کافی داشته باشیم.

حوزه همانند سایرین با ظهور انقلاب اسلامی دچار تحول شد. رهبری امام خمینی در جامعه اگر چه در حوزه، در عرض سایر مراجع قرار می‌گرفت ولی شرایط اجتماعی تازه، توانمندی خاص آن مرحوم و توجه ویژه به رهنمودها و راهکارهای ایشان، وضعیت حوزه را دچار دگرگونی‌های بسیاری کرد. حوزه با حکومت پیوند خورد و

سطح توقعات از آن بسیار افزایش یافت و امکانات آن نیز. با توجه به کم‌رمق بودن تحقیقات در حوزه و فقدان سازماندهی در این خصوص، شکل‌گیری و توسعه مؤسسات حوزوی و ساماندهی تحقیقات ضرورت یافت و عملاً بخش عمده‌ای از راهبری فکری حوزه به مؤسسات، مراکز و دفاتر تحقیقاتی و آموزشی منتقل گردید. پس از رحلت امام خمینی و مطرح شدن نسل جدید مراجع، حوزه فعالیت و اقتدار مراجع جدید کوچک‌تر شده و به تأمین شهریه طلاب و دبیریس و اداره برخی مؤسسات تحقیقاتی محدود شدند. و البته این اواخر با تشکیل برخی مدارس برای تحصیلات پس از «المعین» و «خارج» قدری گسترش نیز یافت.

عناصری مانند وضعیت امروزین مرجعیت، جایگاه شورای عالی و جامعه مدرسین و همچنین مؤسسات پیرامونی حوزه، اختصاص به زمانه ما داشته و بازخوانی اندیشه استاد باید با توجه به این همه صورت بگیرد و همچنین با توجه به تجربیات مختلف مدیریت و برنامه‌ریزی حوزه در سال‌های اخیر.

سرعت تحول نیازها و حجم پرسش‌ها با اندوخته‌های حوزه هم‌وزن نبود و ساختار بستی حوزه نیز نمی‌توانست خود را به سرعت با وضعیت تازه و توقعات جدید همراه کند و هنوز هم نتوانسته است. تغییر در ساختار حوزه و تلاش برای کارآمدی آن، فراز و فرود

بسیاری را تجربه کرده و رفت و برگشت‌های زیادی را شاهد بوده است، اما هنوز امیدی حاصل نشده و فاصله‌ها تا کفِ خواسته‌ها بسیار است.

با وجود همهٔ تغییرات، هنوز پیام اصلی نوشتهٔ استاد زنده است و خواستهٔ اصلی این نوشته هنوز پابرجا؛ حوزه باید پاسخگوی نیازی باشد که در آیهٔ نَعْرِ به آن اشاره شده؛ تفقه در دین و انذار اقوام.

و حوزه باید کسانی را در سطوح متفاوت و شرایط مختلفی تربیت کند، که نقش انذار و راهبری را بر عهده بگیرند. تمامی برنامه‌ها و مدیریت‌ها اما که میزان تحقق این هدف، نقد شده و نمره می‌گیرند. آیا در خروجی‌های حوزه چنین توانمندی را می‌توان شاهد بود؟ آیا برنامه‌های حوزه به سوی جابجایی استعدادها با امتحان‌های بی‌صدا و جامع رفته است؟ آیا با تمام امکانات موجود توانسته‌ایم حلقه‌های تربیتی را در حول اساتید توانمند تشکیل داده یا لااقل از آنها حمایت کنیم؟ آیا در آموزش‌های حوزه به تفقهی جامع توجه شده و یا شاهد گریز از حوزه و از فقه و تفقه هستیم و گرایش به فضا‌های دانشگاهی و مباحث پیرامونی حوزه؟!

بخش دوم از نوشتهٔ استاد، به تحصیل در حوزه نظر دارد. در این بخش با بیانی کوتاه اما دقیق به ضعف‌ها و قوت‌های نظام آموزش آزاد و تحت برنامهٔ مدارس اشاره شده و به این نکته که در برنامه‌های

مدارس و همچنین آموزش و پرورش ما تکیه بر حافظه است و انبوه کردن اطلاعات، اما آنچه مغفول است و منکوب، فکر است و ابتکار. همچنین برنامه‌ها با تنوع مخاطبین سازگار نیست؛ زیرا نوباوه‌ها شناخت درستی از هدف و راه خود ندارند و از بدآموزی‌های محیط نیز فاصله نگرفته‌اند و دیپلمه و لیسانسیه‌ها نیز از برنامه‌های آموزش علوم جدید خسته‌اند و نگران ساعت‌های محدودشان که به برنامه انشا، حساب و زبان بگذرد.

در اولین گام، باید به تکثیر اساتید آگاه و دلسوز همت گماشت؛ اساتیدی که بتوانند با شاگردان خود ارتباط نزدیک داشته و مسائلشان را حل و کسری‌هایشان را بپوشش دهند. این تعریف از کار، هم میزان استاد لازم را مشخص می‌کند و هم سطح توانایی آنها را. برای این اساتید باید تسهیلات فراهم کرد؛ چه در مدرسه و نظام جدید و چه در دروس آزاد و یا هنر و تفریح و غیره. ارائه دروس لازم توسط این اساتید و امکان استفاده از درس‌هایشان دو مشکل نارسایی اضطراری برنامه‌ها و همچنین مشکل برنامه‌های لغو را حل می‌کند و مقدار انتخاب درس به دست محصل می‌افتد.

این اساتید می‌توانند امتحان‌های وسیع و بی‌سر و صدایی را داشته باشند و رکود یا پیشرفت محصل را و فهم او از متن و نه حفظ او

را و صلاحیت‌ها و استعدادهایش را معلوم کنند و آینده تحصیلی او را رقم بزنند.

استاد باید اصل، لزوم، کاربرد و جایگاه علم را مشخص کند و نوعی از اشراف و حدی از انگیزه را در محصل ایجاد کند. استاد باید درس را به زمین آورده و در کاربردهای نزدیک و طبیعی نشان دهد. نشان دادن کارکرد هر یک از علوم عربی در ساخت یک متن، با تمثیل هر یک به کارهای مختلف ساختمانی، فهم جایگاه و کارکرد آنها را ملموس و ساده می‌کند.

او به همراه شاگردش مباحث می‌تواند از مسئولیت روحانیت و مشکلات آن و از هدف و زمان هم سخن بگوید و با این کار همه ضرورت‌ها را نشان داده و همه کارها را در ارتباط با هم تعریف کند. استاد در ادامه از سه مسأله ناسازگاری و ساد اخلاقی در نوباوه‌ها، مشکلات عزوبت در سطح جوانان و مشکلات مواد در می‌رنامه‌ریزی‌ها سخن گفته است.

مشکلات عزوبت، ناشی از فضای آلوده اجتماعی است و فرع بر ضعف اقتصادی. راه حل آن از یک سو تأمین اقتصادی و تهیه مورد ازدواج است و از سوی دیگر رساندن فرد به سطح مناسبی از فهم نسبت به هدف، مسائل ازدواج و آموزش راه و رسم زندگی.

ناسازگاری، حاصل برخورد منافع است و گسترش آرزوها و معلول

ضعف تدبیر و نقص سنجشی است که عمدتاً در دوران قبل بلوغ شاهد آن هستیم. آموزش این تدبیر و سنجش، خصوصاً در قالب داستان‌ها و به شکل غیر مستقیم، آن هم از زندگی گذشته استاد، می‌تواند آموزش‌های لازم را ایجاد کند. بالا بردن روح‌ها و زنده کردن عشق خدا و روح گذشت، می‌تواند ریشه ناسازگاری‌ها را بخشکاند و اگر نتوانست، فساد اخلاق شکل گرفته است.

فساد اخلاق، گاه از طبیعت و عمل غیر طبیعی غریزه‌ها برمی‌خیزد که باید با درمان توسط متخصصین علاج شود. و گاه به محیط و رفیق باز می‌گردد که باید کنترل شوند. و نه با محدودیت بلکه با ایجاد دلسردی فاصله گذاشته شود. گاهی نیز تربیت‌های غلط گذشته در کار است که با مهر، ایجاد آگاهی و توقف و سؤال و گفت‌وگوهای آگاهانه می‌توان این گره‌ها را باز کرد.

بازخوانی اندیشه استاد در عصر ما نیاز به بررسی و پژوهش حوزه و حکومت در این زمینه‌ها در طی چهل سال اخیر دارد. درست است که در متون درسی، شیوه آموزشی و نگاه به مسئله استاد تفاوت چندانی زانمی‌توان یافت ولی در مسئله ازدواج و مشکلات اخلاقی و رفتاری طلاب و برخورد با فساد، شاهد ارائه برخی تسهیلات، انجام برنامه‌های متعدد و تشکیل نهادهای مختلف بوده‌ایم.

امروز باید به میزان جواب‌گویی این تدابیر اندیشید و کارکرد آنها را

به صورت کمی و مقایسه‌ای و با توجه به میزان افزایش امکانات حوزه
سنجید.

بالا رفتن سن ازدواج در میان طلاب، افت و ریزش فراوان در
انگیزه‌ها و در سطح علمی و همچنین میزان بالای ناسازگاری و
جدایی در خانواده‌های طلاب، نشانه‌هایی است که می‌توان بر اساس
آن میزان موفقیت مجموع تلاش‌های انجام شده را محاسبه کرد و به
راهکارهایی برای ترمیم کاستی‌ها اندیشید.

در ادامه نوشته، استاد به محتوای دروس و ترتیب آموزش آنها و
مقدار لازم از هر یک، سارده‌های دقیقی دارد.

محتوای لازم، در تعبیر تفقه در دین خلاصه می‌شود. اما این تفقه به
قرینه‌انداز که پس از آن آمده، بسیار گسترده‌تر از تفقه اصطلاحی
است. تفقه در دین شامل احکام، معارف و عقاید می‌شود و در احکام
محدود نمی‌ماند. در حوزه احکام نیز باید به همه روایات انسان و تمامی
مسائل اجتماعی توجه شود.

تفقه در دین باید از اصالت و لزوم دین و از شناخت قانون‌ها و
سیستم‌ها و از پیاده‌سازی آنها در فرد و اجتماع سخن بگوید و از تاریخ
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جوامع اسلامی و حتی جوامع اسلامی
تجزیه شده و از وضع حاضر مسلمین خبر بگیرد.

برای شروع باید فاصله زبانی را طی کرد و با آموزش زبان متون

تئوری‌های آموخته شده را باید در تجزیه و ترکیب و در بررسی متون قرآن و روایات، تبدیل به مهارت کرد. مطالعه کتب عربی معاصر، انشا و مکالمه را نیز می‌توان پس از این مرحله آغاز کرد.

منطق را می‌توان همزمان با ادبیات شروع کرد ولی بنا توجه به موضوع دشوارتر آن - فکر - تأخیر در آموزش مناسب است. در ضرورت آموزش منطق تردیدی نیست، منتها باید به چیزی بیش از قالب و شکل فکر پرداخت که در منطق صوری مورد گفت و گوست. و باید به روش و مواد و محتوای فکر نیز توجه کرد و با تطبیق و تمرین کاربردها، آموخته‌ها را به مهارت بدل نمود. زبان خارجی نیز در صورت نیاز به اعزام به خارج، مورد احتیاج خواهد بود که البته بدیل همراهی مترجم را نیز دارد.

از علوم روز هم باید در حد اطلاع از آخرین اطلاعات و نتایج مندرج در مجلات و مقالات علمی باخبر بود که این آگاهی‌ها در درک پدیده‌های ذکر شده در قرآن کمک‌کار می‌شوند.

البته در سطح پایین‌تر لازم است ابتدا به خواندن و نوشتن ابتدایی پرداخته شود و درست‌خوانی و درست‌نویسی فارسی به دست آید. تفقه در دین، پس از طی مقدمات آغاز می‌شود؛ تفقه هم در فرهنگ اسلامی و هم در ایدئولوژی اسلامی. البته آموزش اعتقادات و معارف مقدم است ولی سایر مطالب در عرض هم قرار گرفته و تربیتی

بر هم ندارند.

کتاب‌های درسی با توجه به مطالب گذشته، دچار انقلاب عمیقی خواهند شد. گذشته از نثر کیش‌دار، کتب درسی با نیازهای آموزش طلبه هماهنگ نیستند؛ مسائل تازه در منطق و علوم بلاغی، کتاب‌های مقدمات را دستخوش تغییراتی اساسی خواهد کرد و توجه به مباحث مغفولِ اصول در سه بخشِ دلّیلت، دلالت و نسبت میان ادله، به آن کارآمدی بیشتری خواهد بخشید.

فقط نیز باید کتاب‌هایی در تمامی وسعت دین داشته باشد و به معارف، عقاید و احکام پردازد و در احکام نیز از نظام‌ها گفت و گو کند. برای یکدست شدن آموزش و بالا بردن کارآیی، به کتب روش تدریس و راهنمای درسی نیاز هست؛ همان‌طور که به کتاب‌هایی برای مطالعه و ارتقاء دانش آموختگان نیاز خواهد بود.

بازخوانی اندیشه استاد در عرصه تحصیل، دشواری چندانی ندارد؛ زیرا در طی چهار دهه اخیر کار چندانی در شیوه‌های آموزش و متون درسی حوزه صورت نگرفته و مشکلات، دست‌نخورده باقی مانده است.

البته استفاده از رایانه و برنامه‌های رایانه‌ای و همچنین پیدایش شبکه جهانی اطلاعات - اینترنت - می‌تواند تغییراتی در شکل و شیوه کارها ایجاد کرده و آموزش‌های تازه‌ای را هم لازم بیاورد. همچنین

حوزه، تجربیات نه چندان متوفقی در تخصصی‌ها و در مؤسسات آموزش پیرامونی حوزه داشته است که در تحلیل امروزین وضعیت تحصیل حوزه باید لحاظ شود.

مرحوم استاد در بخش علوم بلاغی پیشنهاد افزودن مباحث نقد ادبی به دروس رایج بلاغی را دارد، که شاید بتوان گفت وگو از زیبایی‌شناسی و سبک‌شناسی و مباحثی از این دست را نیز در کنار و یا در ضمن آن جای داد.

ضعف کتب موجود را نباید به کِش‌دار بودن نشر آنها محدود کرد. کتاب آموزشی برخی‌های خاص خود را دارد؛ ویژگی‌هایی که در کتاب‌های فعلی حوزه به چشم می‌خورد.

بازنگری در برنامه‌ریزی آموزشی و برنامه‌ریزی درستی حوزه ضرورتی است که پاسخگویی به آن، تحولات گذشته‌ای را در کتب حوزوی و شیوه‌های آموزشی به دنبال خواهد داشت.

با وجود توجه خاص استاد به تفسیر قرآن، جای آموزش چنین مهارتی در برنامه استاد خالی است، که استاد در کتاب «روش برداشت از قرآن» مبنا و طرح مناسبی برای این کار ارائه کرده است.

استاد در این نوشته، سطح نازلی از علوم روز را برای طلبه لازم دانسته است. اما اگر فقه بخواهد به سوی تخصصی شدن حرکت کند، متخصصین هر حوزه از فقه باید از علوم و تحقیقات روز در زمینه

کار خود، به خوبی آگاه باشند و صرف آشنایی با آخرین یافته‌ها کفایت نخواهد کرد. حاصل گفت‌وگوهای شفاهی با مرحوم استاد نیز از اعتقاد ایشان به این مسأله حکایت داشت.

این تکمله را با اشاره به پند مکرر استاد به پایان می‌بریم که می‌فرمود: آموزش‌ها باید کاربردی، تطبیقی و تاریخی باشد؛ کاربردی، تا بحث‌ها مفید واقع شود و از فضای واقعیت و مشکلات فاصله نگیرد. تطبیقی، تا از آورده‌های دیگران در زمینه بحث خویش استفاده کنیم و تفاوت‌های میان آموزه‌های دینی و حرف‌های دیگر را دریابیم. تاریخی، تا به پیوندها به مثابه امر قابل تغییر نگریسته و با درک تطورات بتوانیم برای یک گام بیشتر رفتن آماده باشیم. افزودن این پند استاد به طرح آموزشی ایشان که دل بیشتری به آن می‌بخشد.

آخرین بخش از نوشته استاد، به بررسی مسأله تبلیغ اختصاص یافته است. عناوینی چون زیربناهای تبلیغ، هدف تبلیغ، اخراج تبلیغ، راه تبلیغ و در ادامه بحث از چگونگی اصلاح فرد و اصلاح اجتماع، نشان از جامعیت و عمق نگاه استاد به مسأله تبلیغ دارد. استاد در ادامه از نارسایی‌ها و مشکلات تبلیغ سخن گفته و آسیب‌شناسی روشنی از وضعیت تبلیغ ارائه داده است.

زیربنای تبلیغ می‌تواند رسیدن به شهرت و یا اندوختن ثروت باشد و می‌تواند پاسخگویی به احساسی انسانی باشد برای نجات خلق. اما

تبلیغ دینی باید از ایمان فرد برخیزد و در باور به توحید ریشه داشته باشد. ایمان، اساس عمل صالح تبلیغی است. و توحید، یعنی تلاش برای نفی بت‌هایی که در درون فرد و جامعه ریشه دوانده‌اند و تلاش برای رساندن خلق به بلوغ حاکمیت خدا. این تبلیغ باید رساندن خلق به تمامی نیازهایشان باشد؛ نیازهای جسمی، روحی، فکری و عقلی. چنین تبلیغی به لباس خاص و افراد مخصوص پیوسته نیست که هر مؤمن و موحدی باید به عشق حق آرام نگیرد. کوچک‌ترین اثر این عشق، انفاق و ایثار است و آخرین ثمره‌اش، قیام برای مردم، امر به معروف و نهی از منکر^(۱).

هدف تبلیغ نیز باید رفاه و برکت حق باشد، نه هوا و هوس یا استعمار و یا حتی برخاسته از رقت و عاطف. در راه این هدف نه چشم‌داشتی به مردم است و نه جایی برای منازعه با دیگران در این راه، رنجی هم نیست که انجام وظیفه برای رسیدن به رضا و قربان‌دانی است و وصال به هدف، در گروی اثرگذاری بر خلق و موفقیت نیست.

محتوای تبلیغ نیز چیزی جز حاصل تفقه‌های دین نیست؛ تفقه در عقاید، معارف و احکام. تبلیغ اعتقادات و معارف است که می‌تواند هم روشنفکری بیاورد و هم روشندلی. و اندیشه، همراه با احساس متحول

۱. اشاره به مضمون آیه ۱۱۰ سوره آل عمران.

شود و شناخت خدا و عشق به او یکجا شکل بگیرد.

این چنین تبلیغی است که خدا را در دل‌ها بزرگ و دیگران را کوچک می‌کند و زمینه برکندن و جدا شدن و رفتن و رسیدن را می‌سازد. البته این تبلیغ از کسانی ساخته است که از عمق احساسشان و از متن عملشان سخن می‌گویند و لاجرم بر دیگران اثر می‌گذارند. راه تبلیغ هم آن است که افزون بر تفقه در دین و شناخت دردها و داروها، در اجتماع و مشکلاتش و در افراد و دردهایشان بیندیشی تا هنگام مواجهه با این مشکلات و دردها بتوانی به تشخیص درست بررسی و علت را بیابی و همانند یک طبیب به درمان برخیزی.

تفقه در دین، راه اصلاح فرد و اصلاح اجتماع را مشخص می‌کند؛ همان راه‌هایی که استاد در کتاب‌های «مسئولیت و سازندگی» و «انتظار» و «حرکت» از آنها به تفصیل سخن گفته و در اینجا به اختصار به آنها اشاره دارد.

نارسایی کارهای تبلیغی چهار عامل دارد: فقر محتوا، محدودیت آن، ابهام در هدف و محدودیت در شکل و روش.

فقر محتوا مشکل آغاز تبلیغ است؛ تبلیغی که نه از سرآمدگی و احساس تکلیف بلکه به جهت احتیاج یا تشویق دوستان آغاز شده است.

محدودیت محتوا در سطح اعلای تبلیغ هم مطرح است؛ زیرا مبلغ

مطلع هم، بیشتر از انتقال اطلاعات کاری صورت نداده و حداکثر به روشنفکری می‌رساند ولی از روشندلی و سازندگی خبری نیست و سخن مبلغ، نفوذی در مخاطب خویش ندارد. این نفوذ، بیشتر جایی هست که مبلغ خود عامل است و از دل می‌گوید و با عشق و رحمت تبلیغ می‌کند.

ابهام در هدف نیز موجب شده که بیشتر به شکوه مجلس، حفظ پامنبری‌ها و نظم سخن بیندیشیم در حالی که مهم، ساخته شدن، به راه افتادن و نیاز شدن و به تبلیغ و کار مشغول شدن افراد است.

شکل تبلیغ نیز امری چهار محدودیت به افراد خاص، لباس مشخص و ماه‌های معین شده است و صرفاً در منبر و محل‌های معلوم و در شکل‌های دسته‌جمعی تدارک می‌شود در حالی که تبلیغ وظیفه هر مؤمنی است که به حق رسیده. و بسیار به طبیب و رهبر محدود به ماه‌های خاص نمی‌شود و تبلیغ را نباید به مبررات و جمعیت وابسته کرد؛ که رسول خدا (ص) چنین نمی‌کرد. هر کجا استعدادی هست و موقعیتی، نباید آن را وانهاد.

تبلیغ در مرحله تفکر و شناخت و ایمان و عشق و رذایل و فضایل عمومی نیست و فقط در مرحله علم احکام و مسائل آن می‌توان به تبلیغ دسته‌جمعی پرداخت. این شکل از تبلیغ، تسلط و آگاهی بیشتر و زرنگی و فراست افزون‌تری را می‌طلبد تا در یک برخورد، درد را و

عامل آن را شناسایی کرده و برای درمانش نقشه کشید و برای انجامش صبوری کرد و حتی به تألیف دل‌ها و تأمین اقتصادی نیز اندیشید و از تأثیر محبت و احسان غافل نشد.

آنها که درگیر بحث تبلیغ‌اند و پای درد دل مبلغین نشسته و بر روی نتایج تبلیغ مطالعه کرده‌اند، عمق و جامعیت سخن مرحوم صفایی را درک می‌کنند. این نوشتهٔ چهل ساله چنان تازه مانده است که گویی امروز به رشتهٔ تحریر درآمده و وضع حاضر را جمع‌بندی کرده!

در چند دههٔ اخیر و با حمایت‌های جمهوری اسلامی، تبلیغ از امکانات فوق‌العاده‌ای برخوردار شده است؛ ده‌ها شبکهٔ تلویزیونی و صدها رسانه در دسترس مبلغین حوزوی قرار گرفته و امکانات رایانه‌ای و ارتباطی موجود، فوق‌العاده تصور گذشتگان ماست. اما با این همه شاید نتوان رشد محسوسی در اثرگذاری تبلیغات حوزوی یافت.

امروزه برای تبلیغ نه فقط در محافل سنتی بلکه در دانشگاه‌ها و حتی مدارس، جایگاه‌های تعریف شده‌ای هست، اما افزایشی را در میزان کارآمدی تبلیغات حوزوی شاهد نیستیم، بلکه دل‌زدگی از منبر و سخنرانی مشهود است و اینکه مداحی و روضه‌خوانی اصل شده و منبر به حاشیه رفته.

مدیریت حوزه سال‌هاست که تخصصی‌های تبلیغ را به راه

انداخته و به استان‌ها نیز گسترش داده است. دفتر تبلیغات برای مناطق مختلف، شناسنامه تبلیغی فراهم آورده و مراکز دیگر برای مبلغین، به تولید مطالب تبلیغی اقدام کرده‌اند، اما حاصل این همه تلاش و هزینه را در عمل نمی‌توان دید و تمامی آنچه در نوشته استاد از ناکارآمدی تبلیغ آمده، هنوز پابرجاست. راستی ریشه مشکل کجاست؟!

استاد در پایان نوشته خویش به این ریشه‌ها پرداخته و از مشکلات تبلیغ سخن گفته است. در نگاه استاد، مشکلات تبلیغ، در نبود رهبری و تقفه و فقدان تأمین خرد می‌شود. گرچه اصلی‌ترین مشکل همان اولی است.

وجود رهبری با ویژگی‌های پیش‌دیده، رکن اساسی در موفقیت تبلیغ است. این رهبر است که هدف را تعیین بر نانه‌ها را تدبیر و نظم را بر اجرا حاکم می‌کند. فقدان رهبری یا بی‌توجهی رهبر، مشکل اساسی تبلیغ در عصر این نوشته بوده و در این عصر نیز حوزه از چنین رهبریتی برخوردار نیست.

تبلیغ، محصول نهایی حوزه است. و مهم‌ترین دلیل ضعف و ناکارآمدی تبلیغ، نارسایی‌هایی است که در فرآیند کار نهفته است. هنگامی که گزینش‌ها مناسب و با در نظر گرفتن اندازه‌ها نباشد و در تحصیل و در تأمین، به نیازهای نهایی توجهی نگردد، چگونه می‌توان

موفقیت در تبلیغ را توقع کرد؟!

مراد مرحوم استاد از نبود تفقه، فقدان سازندگی و تعلیم و تربیتی است که رسول خدا (ص) به آن اشتغال داشت. کاری که امروز نیز ناچار از آن هستیم تا استعدادها از دست نروند و با هدف و با مسیر و با مشکلات و وظایف آشنا شوند.

باید اینان را از آلوده‌ها جدا کرد و در رفتاری‌ها و مسائل اقتصادی و امور جنسی در پی تأمین‌شان و راهنمایی‌شان بود. مُنذِرهای آینده باید از معرفت و عشق سرشار شوند و با همین دو، به کنترل ضعف‌ها و آلودگی‌هایشان برسند تا خود نیز بتوانند برای پاکی و نجات خلق بکوشند.

فقدان تأمین کافی، آخرین مشکل عرصه تبلیغ است؛ مشکلی که محصل در تمامی دوران تحصیل با آن مواجه است و بخش بزرگی از فعالیت ذهنی و تلاش‌های او را به خود اختصاص می‌دهد. البته تأمین را می‌توان گسترده‌تر معنا کرد و به درس، استراحت، کتاب، مسکن و همسر نیز سرایت داد.

فقدان تأمین، نه جایی برای تفقه باقی می‌گذارد و نه زمینه‌ای برای انذار. این نیازها، مبلغ خام را به سوی منبر می‌کشاند، آن هم با رویکردی مادی و بی‌توجه به نیازهای مخاطبین.

تحلیل استاد صفایی (ره) از مشکلات تبلیغ هنوز از اعتبار خوبی

برخوردار است. البته شاید بتوان در عرصه آموزش مبلغین چند نکته دیگر را هم به آن افزود:

مبلغ هر قوم بهتر است که از میان همان قوم باشد تا ایجاد ارتباط و فهم مشکلات سهل تر صورت پذیرد. ولی همیشه متناسب با تنوع و تعدد، مبلغ مناسب فراهم نیست و برای درک مخاطبین و برای استفاده از تجربیات مبلغین گذشته، آموزش های خاص مؤثر خواهد بود.

همچنین تصدی مسئولیت های فرهنگی، تربیتی و قضایی در جمهوری اسلامی؛ چه در نهادهای مدنی و چه در نهادهای دولتی، آموزش ها و آماده سازی های بسیاری را می طلبد. افزون بر این همه، خامی و سادگی طلاب در فضای سیاسی و پیچیده امروز، می تواند آنها را به ابزاری برای گروه های مختلف بدل کند که دواى این درد، رساندن طلاب به دانش، بینش و پختگی هایی است که برای درک پیچیدگی های فضای قدرت و شناخت اصحاب آن ضروری است. البته استاد در ادامه به آموزش هایی اشاره دارد که بخش عمده ای از این دانش و بینش را به دنبال خواهد داشت.

آخرین سخن استاد، کاربردی ترین سخن اوست. او تمامی طرح های گذشته را برای مدیریت و رهبریت حوزه تدارک دیده و

اکنون این نکته را یادآور می‌شود که اگر حرکت از این موضع ممکن نباشد، باید ادامه کار را از مسیری دیگر دنبال کرد. از موضع پایین نیز می‌توان کار را پی‌گرفت و ناامیدی را پی‌کرد.

هر مؤمنی که احساس مسئولیت می‌کند می‌تواند پس از آماده‌سازی خویش، به استعدادها توجه کند و برای تفقه در دین و تکثیر خوبان، نفراتی را آماده کند. اگر هر کس حتی یک نفر را همراه کند، با روندی تصاعدی جریانی شکل می‌گیرد که می‌تواند همه چیز را تحت تأثیر خود قرار دهد.

مشکل تأمین را می‌توان با ارتباطات جامع تبلیغی و با استفاده از اهل همت و مسئولیت و مدیریت انفاق‌های اجتماعی حل کرد و یا با تعاون و تکافل یکدیگر را به شش داد و حتی با حداقل‌هایی مانند غم‌خواری و انس، قدرت تحمل و عبور از مشکلات را در دل همراهان کاشت.

در این حرکت نباید از تنهایی هراسید که یک نفر باشد، هر روز زیادتر می‌شود و جمعی عقیم، در مدت یک نسل از میان می‌روند. تدریس در حوزه طریقی است برای ایجاد ارتباط با استعدادها و ساختن نیروها. در این نگاه، نوع درس اهمیتی ندارد و حتی تدریس دروس مقدماتی بهتر است؛ که در این سطوح آمادگی تحول و پذیرش بیشتر و نیازها و آفت‌ها افزون‌تر است. باید قدر فرصت‌ها را دانست و

پس از پایان کار با گروهی به سراغ دیگران رفت و ادامه درس‌ها را به دیگری سپرد.

تعلیم و تربیت طلاب نیاز به سه امر دارد: مطالعه، تفکر و استاد. و این آخری است که باید مطالعات وسیع را برای طلبه سامان دهد و تفکرات او را برانگیزد و راه تفکر را نشان دهد.

مطالعه در اینجا گسترده‌تر از مطالعه مصطلح بوده و مراد از آن اشراف و اطلاع از آیه‌ها و نشانه‌های موجود در فرد، جامعه و هستی است و این اشراف با مطالعه نوشته‌ها یا تلاوت و قرائت و یا توجه و تدبیر به دست می‌آید.

مطالعه، آگاهی از هستی و انسان و از سرگذشت این دورا نتیجه می‌دهد و این مطالعه، با تفکر، هم‌بسته‌بندی شده و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و به معرفت، عشق، حرکت و عمل می‌انجامد.

تفکر باید هم در خود باشد و هم در اجتماع؛ تفکر در خود به شناخت فقر، ضعف، عجز و جهل خود و به شناخت حکیم مهربان می‌انجامد. و عشق، اطاعت و عبودیت را وزهد، رضا، تسلیم و تفویض را در ادامه دارد. تفکر در جامعه نیز به شناخت دردها و به پی‌بردن به علت‌ها راه می‌برد و به آگاهی و بیداری فرد می‌انجامد.

این بخش از نوشته عمدتاً مروری است بر مطالبی که استاد صفایی

در ضمن کتاب‌های دیگر خود به تفصیل از آنها گفت و گو کرده است. استاد باید با تدبیر مطالعات و کمک به تفکرات، به مسائلی چون اصالت دین و لزوم آن، برنامه و ماهیت دین، راه پیاده کردن دین و... و تاریخ اسلام، تاریخ سیاسی - اقتصادی و... و مبارزات کشورهای اسلامی و تاریخ اعلام و... توجه داده و در کنار این همه، طرز مطالعه و تفکر، هدف تحصیل و مسائل آن را تبیین و شرح کند.

رکود فقه

استاد در این نوشته کوتاه، آغازی سنگین دارد و پیش‌بینی‌هایی دور از انتظار.

«سال‌هاست که فقه به حال انتظار افتاده و فقاہت در هوایی راکد تنفس می‌کند... در این حال احتضار و کرد باید کاری کرد و گرنه پس از چندی به زحمت تشییع جنازه فقه مبتلا می‌شود. در آن وقت، کار از کار گذشته است».

این سخنان در زمانی عرضه شد که مدعیان فقه، کتب فقهی را پاسخگوی مسائل جامعه می‌دانستند و متن کتاب «تحریر الوسيله» را حاوی همه طرح‌های لازم برای اداره جامعه اسلامی.

شاید اگر این نوشته در عصر نگارش به چاپ سپرده شده و به دست عموم می‌رسید، سببی بر اسباب تکفیر استاد افزوده می‌شد و

هجوم‌ها شدت بیشتری می‌یافت. اما امروزه، همگان این از نفْس افتادگی فقه را حسن می‌کنند تا جایی که رهبری جمهوری اسلامی نیز در گفت‌وگوی با حوزویان به صراحت از آن و از انزوای فقه سخن می‌گوید.

از نگارش این متن بیش از چهل سال می‌گذرد. شاید دوستان حوزوی، پس از مطالعه متن، این سخن را گزاف بپندارند. ولی اشاره‌های موجود در نوشته حوزه و روحانیت، حکایت از تقدّم زمانی تحریر این نوشته، بر نوشته حوزه و روحانیت دارد. گفت‌وگوهای متن چنان تازه هستند که نه فقط عمق نگاه نویسنده که کندی و بی‌حرکتی درس‌های فقه حوزه را به رخ می‌کشند!

استاد ریشه‌رکود فقه را در محسوسات عرصه تفقه و ناکارآمدی سبک و روش فقهی جست‌وجو می‌کند. آنچه از ما طلب شده، تفقه در دین است ولی ما آن را به احکام محدود کرده‌ایم. دین، انزلی بر احکام، معارف و عقاید نیز دارد. و احکام دین هم در کنار چارچوب نظام‌های دین مطرح شده‌اند.

ما حتی در بررسی احکام نیز حوزه کار خویش را به چارچوبی تنگ، محدود کرده و از مباحث بسیاری چشم پوشیده‌ایم. انسان در رابطه با خود و با خدای خویش و همچنین در رابطه با دیگران احکامی دارد و همچنین راجع به زندگی خود و مسائل اجتماعی نیز

فقه اصطلاحی ما نه از حقوق و نه از اخلاق بحثی ندارد. برخی بحث‌های مورد نیاز مانند مرافعات، در لابه‌لای بحث‌های مختلف آمده‌اند و برخی دیگر عنوانی ندارند و یا اینکه تناسبی با نیازهای روز ندارند.

این سخن، تعریضی بر گذشتگان نیست؛ زیرا فقهای گذشته با توجه به شرایط عصر خویش و نیازهای مخاطبان بحث کرده‌اند و نیازهای امروز، ما را به تحولی در ساختار و شکل فقه فرا می‌خواند. استاد در این قسمت به تطور در شکل فقه و تطور در روش استدلالی آن اشاره کرده است.

فقه در آغاز، در قالب آیه‌های باطل شده در حادثه‌ها و بیانات معصومین در قبال سؤالات و نیازها شکل گرفت. کلیاتی ارائه می‌شد که تفریع و تطبیقش با مخاطبان بود.

راویان و نوشته‌ها و پس از آن اصول چهارصدگانه، شکل‌های بعدی فقه بودند که به تدریج، نیاز به تنقیح و تصحیح و به دست دادن کلیدهای فهم سخن معصوم را پدیدار کردند که بیشتر در عصر امام رضا(ع) و پس از آن مورد توجه قرار گرفت.

شکل بعدی فقه، جوامع بودند؛ جوامعی چون «کافی» و «من لایحضره الفقیه» تا جوامع بزرگ‌تری مانند «بحار» و «وسائل».

بروز مسائل نو و نیاز به کاربرد بیشتر اصول و قواعد متلقاة از معصومین به گستردگی فقه انجامید و به تدریج، فقه از سطح کتب روایی به کتاب‌های فقهی مانند «مسائل سید مرتضی» و سپس کتاب‌هایی مانند «مبسوط» و در ادامه به امثال «جواهر» و «مکاسب» رسید.

روشن استدلالی نیز شاهد تطور زیادی بود. در آغاز روش ساده بود؛ رجوع به معصوم و سؤال از او. اما با بروز فاصله‌ها، به کتاب‌ها و به روایت مرفی شده از سوی امام مراجعه می‌شد. و پس از آن به اصول و روایات آن بزرگان.

در دوره‌های بعد، اجتماع و شهرت اهمیت یافت و فهم متقدمین از علما مورد توجه قرار گرفت؛ اعراس ایشان، نشانه ضعف و عمل ایشان، علامت قوت سخن تلقی شد. توجه به احوال و استدلال‌ها و انتخاب یک قول و نقد اقوال دیگر و توجیه و تأویل آنها لازم به نظر رسید. حتی در پایان نیز کثر و فرها ادامه داشت و «یمكن» و «یَحتمل‌ها» باقی می‌ماند و سخن با «فناهم» و «فتأمل» به پایان می‌رسید.

این افراط، به تفریط اخباری‌گری انجامید و کنار زدن هر چیز سوای کتاب و سنت. اما زیاده‌روی اخباریین و همچنین وصیت و زمینه‌سازی «صاحب حدائق»، شرایط را برای بازگشت اصولیین

فراهم کرد و اصول تازه توسط «وحید بهبهانی» پایه‌گذاری شد. این گرایش نیز در ادامه با افراط‌هایی همراه شد که در قرن اخیر به اوج‌گیری دوباره اخباری‌گری کمک کرده است.

آنچه امروز در مباحث فقهی شاهد آن هستیم، پراکندگی بسیاری از مسائل اصلی است در ابواب فقه؛ مانند پراکندگی بحث تهیه‌کار در «مباحث خمس»، «انفال» و «احیاء موات» و همچنین پراکندگی مسائل سیستم حقوقی، قضایی و جزایی در ابواب مختلف فقه.

همچنین شاهدیم که برخی مسائل در کتب فقهی عنوانی ندارند؛ مسائلی از قبیل آزادی اقتصادی، گمرکات و سیستم داری و مالی. و باز شاهدیم که بسیاری از مباحث فقهی؛ مانند «زکات»، «خمس»، «حواله»، «نکاح»، «طلاق» و «ارث» تناسبی با نیازهای روز دنیا ندارند.

امروزه نیاز به بحث از آثار اموری مانند «زکات»، «خمس» و «ارث» و ارتباط میان «زکات» و «حواله» و... هست و همچنین به مقایسه میان نهادهایی؛ مانند «نکاح»، «طلاق» و «ارث» در اسلام با سایر مذاهب و قوانین.

استاد راه حل خویش را در پنج بند عرضه داشته است:

۱. وسیع کردن دامنه فقاقت به همه دین. این گستردگی بسیاری از حاشیه‌ها را به متن آورده و برداشت‌ها را هماهنگ و فضای حرکت

را وسیع می‌کند.

۲. فقیه دز گذشته، سه امر را وظیفه خود می‌انگاشت: به دست آوردن احکام از مظان آن، تعیین شرایط و در آخر تحدید حدود. باید به این فهرست سه چیز را نیز افزود: تعیین آثار احکام، ترسیم ارتباط احکام با یکدیگر و در نهایت، مقایسه احکام و قوانین اسلام با سایر قوانین.

پرداختن به این عرصه‌های جدید از یک سو رکود و دلسزدی را کنار می‌زند و از سوی دیگر بسیاری از مسائل را به جواب‌های مستند و اسلامی رسانده و اصالت و صلابت مذهب و قوانین آن را نشان داده و زمینه بسیاری از شبهات را از بین می‌برد.

دیدن آثار احکام می‌تواند به فقیه دید همه جانبه‌ای نسبت به فتاوایش داده و بسیاری از تناقض‌ها و ناهماهنگی‌های در فتاوا را از میان بردارد.

۳. باید در شکل فقه کنونی نیز تغییری اساسی داده تا همه مسائل در جایگاهی مناسب طرح شده و مسائل اصلی از لابه‌لای ابواب فقهی به در آیند.

۴. در روش استدلالی هم باید تجدید نظر کرده و بر یافته‌های امروز اصول، پای‌بند ماند. به آنچه در اصول در خصوص اعتبار اجماع و شهرت و اقوال بزرگان گفته می‌شود، در فقه وفادار بمانیم. نتیجه این وفاداری، تکیه بر کتاب و سنت و اصول متلقاة است و

پرهیز از بحث‌های طولانی در اقوال.

شکی نیست که سبک گذشته می‌تواند نوعی ورزش فکری و همچنین آمادگی برای سطح بالاتری از فهم و اجتهاد فراهم کند ولی توقف در آن سطح است که ما را به وضعیت امروز رسانده است. در اصول نیز به نقش مقدماتی آن در فقه مقید باشیم و صرفاً در سه حوزه دلیلیت، دلالت و تعارض بحث کرده و به گفت‌وگوهای دارای کاربرد در فقه محدود بمانیم.

در آموزش اصول نیز شیوه موجود نگارش، همراه با فکر است که با طرح مسأله آغاز و با بررسی جوانب و پرداختن به وجوه و اقوال ادامه می‌یابد. ولی این روش برای مبتدیان گیجی و خستگی به بار می‌آورد و راه را دور می‌کند. باید در تدریس از روش معکوس تفکر استفاده کرد؛ ارائه قول منتخب با دلیل سالم از نقد و جای دادن مسأله در شکلی ریاضی و منطقی.

۵. البته افزون بر کتاب‌های درسی، باید کتاب‌هایی برای مطالعه نیز تدارک دید که از روش مستقیم و نشر محکم و مطالب گسترده برخوردار باشند.

در چهار دهه گذشته، گرچه حوزه شاهد تحول چندانی در گستره

تفقه و شیوه آن و یا تغییر ملموسی در شیوه آموزش فقه و اصول نبوده ولی تلاش های فردی بزرگان و فضلا، نویدها و امیدهایی را در دل ها پدید آورده است..

توسعه در موضوع فقه و پرداختن به همه دین، هنوز مورد توجه نیست و تکنگاری در مسائل مستحدثه و تبیین برخی نظام های دینی در اوایل شکل گیری جمهوری اسلامی آغاز مناسبی برای چنین تحولی بود، که به علل مختلفی تداومی نیافت.

مباحث فقهی هنوز در همان کسوت گذشته طرح می شوند و فقها نیز خود را ملزم به چیزی بیش از یافتن حکم و تعیین شرایط و حدود نمی دانند.

راستی علت این رکود تازه چیست؟! اکنون که با شکل گیری جمهوری اسلامی، سوالات تازه حوزه را احاطه کرده و نیازها بی جواب مانده اند، چگونه است که نفع از این امواج، متأثر نشده و این نیازهای گسترده، آن را به حرکت و انداخته است؟!

این سخن مجالی دیگر را می طلبد.